

مجموعه آموزه های کتاب مقدس

کوری اسرائیل نجات امت

بررسی مثال باغبانهای ظالم
در باب ۲۱ انجیل متی و
کوری اسرائیل که باعث نجات امتها شد
در باب ۱۱ رساله رومیان

نویسنده: لوک رایان



مجموعه آموزه‌های کتاب مقدس

کوری اسرائیل، نجات امتها

بررسی مثال باغبانهای ظالم در باب ۲۱ انجیل متی و کوری
اسرائیل که باعث نجات امتها شد در باب ۱۱ رساله رومیان

نویسنده: لوك رايان



انجمن تحقیقات کتاب مقدسی رایان



انتشارات کلیسای خداوند عیسی مسیح

**به نام خدای خدایان، پادشاه پادشاهان، خدای قدیر، خدای مشیر، پدر سرمدی، سرور
سلامتی، الف و یاء، ابتدا و انتها، اوّل و آخر، او که بود و هست و می آید.
* به نام خداوند عیسی مسیح ***

پس از ورود باشکوه خداوند عیسی مسیح به اورشلیم، در فردای آن روز وقتی مجدّداً داخل هیکل شد و شروع به تعلیم دادن نمود، در حین تعلیم به مثلها دهان گشود و مثالی برای حاضرین آورد که با نام، حکایت باغبانهای ظالم مشهور گردید. نکته‌ای در این مثال وجود دارد که با گفته‌ای که بعدها پولس رسول در رساله رومیان نوشته، موجب شکل‌گیری آموزه‌ای گردید که بعدها در تفسیر آن کلیساها تا حدودی به اشتباه رفتند.

در این آموزه چنین گفته می‌شود: "چون اسرائیل فیض را رد نمود، فیض از آنان گرفته شد و به امّتها رسید." در این راستا کلیساهایی که خود را پیغامی می‌دانند (یعنی کلیساهایی که معتقدند تاریخ کلیسا به هفت دوره زمانی تقسیم شده و هر دوره‌ای از این تقسیم بندی دارای فرشته و پیام‌آوری برای عصر خود می‌باشد.) حسب تعلیم پیام‌آور کلیسای این دوره خود که به دوره لائودکیه مشهور گردیده، چنین اضافه می‌کنند که "پس از مرگ و قیام خداوند عیسی مسیح، فیض و نجات فقط برای امّتها می‌باشد و حتی عروس مسیح یعنی کلیسای باکره‌های دانا و نادان نیز فقط از میان امّتها می‌باشند و هیچ اسرائیلی در میان آنها نخواهد بود (که البته برای این مدّعا به ملاقات یوسف با برادرانش نیز استناد می‌کنند، از آن جایی که همسر یوسف از امّتها بوده و در لحظه ملاقات یوسف با برادرانش او در پشت پرده مخفی بوده است که این نماد کلیسای عروس است که به آسمان وقتی ربنده می‌شود آنگاه نوبت به اسرائیل می‌رسد تا خداوند را بشناسند، همان گونه که برادران یوسف در ملاقات با او، او را شناختند).

پس از آن که کلیسای عروس به آسمان ربنده شود، دیگر در فیض به روی امّتها نیز بسته خواهد شد و دنیا وارد هفت سال پایانی خواهد شد. در این هفت سال، موسی و ایلیا به زمین برخواهند گشت و در سه سال و نیم اوّل از هفت سال پایانی، دوباره فیض به

اسرائیل خواهد رسید و از میان آنان ۱۴۴ هزار یهودی مسیحی خواهند شد و همه کشته خواهند گردید، و پس از این سه سال و نیم دیگر کلاً در فیض برای همیشه بسته خواهد شد تا پایان زمان."

آیا حقیقتاً کتاب مقدّس چنین تعلیمی ارائه می‌کند؟ یا تا چه اندازه این آموزه می‌تواند درست باشد؟

اگر بخشهایی از این تعلیم را بتوان پذیرفت و سایه‌ای از ارتباط مسیح با قوم اسرائیل و امّتها و کلیسای عروس دانست، امّا بخشهای از این تعلیم با کتاب مکاشفه همخوانی ندارد و در مغایرت می‌باشد. که در این صورت حکمت ایجاب می‌کند تا به بخشهایی که می‌توان پذیرفت نیز نیک‌تر نگاه گردد زیرا در توصیف آنها نیز قطعاً انحرافات باید ایجاد شده باشد.

امّا اگر بخواهیم به اشتباهاتی که واضحاً در این آموزه به چشم می‌خورد اشاره کنیم، با در نظر گرفتن این حقیقت که اساساً فیض بعد از مرگ و قیام خداوند عیسی مسیح به جهان عطا شد، باید به موارد زیر دقت گردد:

۱- اگر فیض از اسرائیل برگشته باشد و تا بعد از ربودگی عروس، هیچ اسرائیلی نمی‌تواند نجات یابد و در زمره کلیسای عروس یا همان باکره‌های دانا قرار نمی‌گیرد، پس رسولان خداوند عیسی مسیح، از جمله پطرس که کلیددار ملکوت آسمان بود و یوحنا که دریافت کننده مکاشفه بود و پولس رسول که معلّم بزرگ مسیحیت است، و از آن جایی که همه رسولان و مردان و زنان بزرگ ایمانی که در ابتدا بودند، اسرائیلی می‌باشند، باید گفت که آنان نه این که باکره دانا نیستند، حتّی جزو کلیسا نیستند، و بدتر از آن نجات را نخواهند داشت. زیرا به گفته این معلّمان فیض از اسرائیل برگشته. حقیقتاً پذیرش این ادّعا شوک‌آور است!

۲- زمان بازگشت موسی و ایلیا به زمین و ماجرای مسیحی شدن ۱۴۴ هزار یهودی، بر خلاف ادعای کلیساهای پیغامی و حسب نثر صریح باب یازدهم و دوازدهم کتاب مکاشفه، قبل از ربودگی عروس یعنی باکره‌های دانا به آسمان و فرار باکره‌های نادان به بیابان است، یعنی عروس بعد از مرگ و قیام موسی و ایلیا در وسط هفت سال پایانی ربوده خواهد شد. زمان ربودگی عروس در باب دوازدهم مکاشفه به وضوح آورده شده: «پس پسر نرینه‌ای را زایید که همه امت‌های زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد؛ و فرزندش به نزد خدا و تخت او ربوده شد. و زن به بیابان فرار کرد که در آن جا مکانی برای وی از خدا مهیا شده است تا او را مدت هزار و دویست و شصت روز بپرورند» (مکاشفه ۱۲ : ۵ - ۶). که در میان آنان قطعاً می‌بایست آن گروه از یهودیانی که تعمید روح را گرفته‌اند نیز باشند. این قسمت مکاشفه، اساس تعلیم نوبت بندی فیض برای امتها را رد می‌کند.

۳- در شریعت خون قربانی بعد از کشته شدنش محسوب می‌گردید، یعنی تا قربانی گذرانده نمی‌شد، قربانی گناه معنی نداشت و فیضی به کسی نمی‌رسید. خداوند عیسی مسیح نیز تا زمانی که کشته نمی‌شد، فیضی در کار نبود تا به اسرائیل یا به امتها بخواهد برسد! تاریخ کتاب مقدس به ما می‌گوید قوم او را پیش از رسیدن زمان فیض رد کرده بودند تا قربانی گردد، و پس از قیام او اولین ایمانداران به او، اتفاقاً شاگردان و یهودیان بودند و تا سالها بعد از آن نیز فقط یهودیان مسیحی پر از روح‌القدس بودند که کلیسا را تشکیل داده بودند. موضوع رد شدن مسیح توسط اسرائیل هیچ ربطی به گفتن این که آنان فیض را رد نموده‌اند ندارد، در بخشهای بعدی این حقیقت آشکار خواهد شد؛ اما این حقیقت نیز اساس تعلیم نوبت بندی فیض برای امتها و یهودیان را رد می‌کند.

۴- کتاب مقدس به ما می‌آموزد که فدیۀ خون خداوند عیسی مسیح گناهان تمام بشر از آدم اول تا به آخرین انسانی که در زمان آخر خواهد آمد را پوشش می‌دهد.

خود خداوند عیسی مسیح در این خصوص می‌فرماید: «^{۲۵}... من قیامت و حیات هستم. هر که به من ایمان آورد، اگر مرده باشد، زنده گردد.^{۲۶} و هر که زنده بود و به من ایمان آورد، تا به ابد نخواهد مرد. آیا این را باور می‌کنی؟» (یوحنا ۱۱ : ۲۵ - ۲۶). حال چگونه می‌توان این سخن خداوند که در پیش جمعی از یهودیان زده شده است را نادیده گرفت؟ چگونه می‌توان پذیرفت فیض خداوند شامل تمام اعصار بشریت که در ایمان به آمدن منجی بودند بشود، اما یهودیانی که بعد از آغاز زمان فیض به مسیح ایمان بیاورند را شامل نگیرد مگر در انتها و فقط برای آن ۱۴۴ هزار نفر؟! این تعلیم کاملاً بی‌معنی و در تضاد با کلام و رحمت خداوند است. این آموزه بیشتر به یک سلاخی بی‌دلیل شباهت دارد.

آیا خداوند عیسی مسیح در خصوص محبت عظیم خدا برای همگان اعلام نفرمود که: «^{۱۶} زیرا خدا جهان را این قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد.^{۱۷} زیرا خدا پسر خود را در جهان نفرستاد تا بر جهان داوری کند، بلکه تا به وسیله او جهان نجات یابد.^{۱۸} آن که به او ایمان آرد، بر او حکم نشود؛ اما هر که ایمان نیاورد الآن بر او حکم شده است، به جهت آن که به اسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده» (یوحنا ۳ : ۱۶ - ۱۸). فیض خداوند هر کسی را که به او ایمان آورد، شامل می‌گردد چه یهود باشد و چه غیر یهود.

مگر پولس به این حقیقت نیز اشاره نکرده بود؟ «^{۱۱} و کتاب می‌گوید هر که به او ایمان آورد خجل نخواهد شد.^{۱۲} زیرا که در یهود و یونانی تفاوتی نیست که همان خداوند، خداوند همه است و دولتمند است برای همه که نام او را می‌خوانند.^{۱۳} زیرا هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت» (رومیان ۱۰ : ۱۱ - ۱۳).

ایرادات کوچک دیگری نیز به این آموزه وارد است، که با وجود همین چهار دلیل محکم، دیگر نیازی به ارائه آنها نیست. تمام این انحرافات از آن جایی شروع شد که برخی تاریخ کلیسا را به هفت دوره تقسیم نمودند و هفت پیام‌آور برای هر دوره متصور شدند. لذا اولین انحراف موجب انحرافات متعدد دیگر گردید.

گفتیم مدعیان این آموزه با استناد به باب ۲۱ انجیل متی، در خصوص مثالی که خداوند عیسی مسیح با عنوان "حکایت باغبانهای ظالم" آورده؛ و نیز بیاناتی که پولس رسول در باب ۱۱ رسالۀ رومیان فرموده، در خصوص فیض، طرح فرضیه کرده‌اند. لذا برای آشکارسازی حقیقت کلام به بررسی این دو بخش از کتاب مقدس می‌پردازیم تا ببینیم مقصود از کلام مکتوب شده چه بوده است.

خداوند عیسی مسیح مثال باغبانهای ظالم را با نگرشی به مزمور ۱۱۸ بیان نموده که می‌فرماید: «^{۳۲}سنگی را که معماران رد کردند، همان سر زاویه شده است. ^{۳۳}این از جانب خداوند شده و در نظر ما عجیب است» (مزامیر ۱۱۸: ۲۲ - ۲۳).

خداوند عیسی مسیح این مثال را به این گونه فرموده: «^{۳۳}و مثلی دیگر بشنوید: صاحب خانه‌ای بود که تاکستانی غرس نموده، خطیره‌ای گردش کشید و چرخشتی در آن کند و برجی بنا نمود. پس آن را به دهقانان سپرده، عازم سفر شد.^{۳۴} و چون موسم میوه نزدیک شد، غلامان خود را نزد دهقانان فرستاد تا میوه‌های او را بردارند.^{۳۵} اما دهقانان غلامانش را گرفته، بعضی را زدند و بعضی را گشتند و بعضی را سنگسار نمودند.^{۳۶} باز غلامان دیگر، بیشتر از اولین فرستاده، بدیشان نیز به همان طور سلوک نمودند.^{۳۷} بالاخره پسر خود را نزد ایشان فرستاده، گفت، پسر مرا حرمت خواهند داشت.^{۳۸} اما دهقانان چون پسر را دیدند با خود گفتند، این وارث است. بیایید او را بکشیم و میراثش را ببریم.^{۳۹} آنگاه او را گرفته، بیرون تاکستان افکنده، کشتند.^{۴۰} پس چون مالک تاکستان آید، به آن دهقانان چه خواهد کرد؟^{۴۱} گفتند: البته آن بدکاران را به سختی هلاک خواهد کرد و باغ را به باغبانان دیگر خواهد سپرد که میوه‌هایش را در موسم بدو دهند.

^{۴۲}عیسی بدیشان گفت: مگر در کتب هرگز نخوانده‌اید این که سنگی را که معمارانش رد نمودند، همان سر زاویه شده است. این از جانب خداوند آمد و در نظر ما عجیب است.^{۴۳} از این جهت شما را می‌گویم که ملکوت خدا از شما گرفته شده، به امتی که میوه‌اش را بیاورند، عطا خواهد شد.^{۴۴} و هر که بر آن سنگ افتد، منکسر شود و اگر آن

بر کسی افتد، نرمش سازد.^{۴۵} و چون رؤسای کهنه و فریسیان مثلهايش را شنیدند، دریافتند که دربارهٔ ایشان می‌گوید.^{۴۶} و چون خواستند او را گرفتار کنند، از مردم ترسیدند زیرا که او را نبی می‌دانستند» (متی ۲۱: ۳۳ - ۴۶).

در ابتدا دقت کنید که این مثال چه حقیقتی را در خود دارد. منظور از "صاحب خانه" خدا است؛ "دهقانان" قوم اسرائیل می‌باشند؛ "موسم میوه" وقت برداشت محصول، یا به عبارتی روشن‌تر اجرایی شدن کلام خدا توسط دهقانان خود یعنی قوم اسرائیل است تا زمانی که موعد نجات و رهایی برای تمام بشر فرا برسد و خدا ثمرهٔ خود را از برگزیدگان در دنیا جمع کند.

"غلامانی" که صاحب خانه برای گرفتن محصول می‌فرستاد و هر بار دهقانان آنان را کتک می‌زدند و می‌کشتند، همان انبیا و فرستادگان خدا بودند که برای قوم اسرائیل منصوب می‌گردیدند و قوم با آنان به بدی و ناعدالتی رفتار می‌کردند و برخی را نیز می‌کشتند.

"پسر صاحب خانه" خداوند عیسی مسیح است. تا این که خدا گفت اکنون پسر خود را نزد ایشان می‌فرستم چون او را حرمت خواهند نمود، و اسرائیل چه کرد؟ او را به بیرون از باغ برده و کشتند، همان کاری که با مسیح نموده و او را به بیرون اورشلیم در کوه جلعتا برده و مصلوب نمودند.

آیهٔ چهلیم این حکایت را می‌فرماید: «^{۴۰}پس چون مالک تاکستان آید، به آن دهقانان چه خواهد کرد؟^{۴۱} گفتند: البته آن بدکاران را به سختی هلاک خواهد کرد و باغ را به باغبانان دیگر خواهد سپرد که میوه‌هایش را در موسم بدو دهند.» این اتفاقی است که افتاد و خداوند اورشلیم و هیکل مقدس را ترک نمود و کل اسرائیل را به دست دشمنانشان سپرد، و آنان تمام هیکل و اورشلیم را بالکل نابود کردند و اسرائیل در تمام دنیا پراکنده و آواره شدند. و در عوض خدا چه کرد؟ او به صورت روح القدس در هیکل

قومی منتصب به مسیح سُکنی گزید و برکت وجودش را به کلیسا عطا نمود. این حقیقت حکایت باغبانهای ظالم بود.

بعد از این خداوند با استناد به ۱۱۸ می‌فرماید: «^{۴۲}عیسی بدیشان گفت: مگر در کتب هرگز نخوانده‌اید این که سنگی را که معمارانش رد نمودند، همان سر زاویه شده است. این از جانب خداوند آمد و در نظر ما عجیب است.»

خداوند در این حکایت، تمثیلی از رد شدن سنگی که سر زاویه در یک بنای معماری است، توسط معمارانش حکایت کرد، این ربطی به رد کردن فیض ندارد! و در ادامه اضافه کرد که ملکوت خدا از شما گرفته شده به آمتی که میوه‌اش را بیاورند عطا خواهد شد.

در بنایی یک ساختمان، برای آغاز به کار دیوارچینی، از یک گوشه ساختمان در حالت قائمه ۹۰ درجه شروع به چینش دیوار می‌شود. گذاشتن سنگ اول در بنای دیوار دارای اهمیت فوق‌العاده زیادی است به گونه‌ای که می‌بایست، سنگ اول به گونه‌ای قرار بگیرد که در امتداد دو سوی قائمه آن سنگهای دیگر با حفظ زاویه ۹۰ درجه مرتب چیده شوند و بعد از قرار دادن ردیف اول افقی، ردیف دوم نیز از روی سنگ اول به همان ترتیب چیده و ادامه می‌یابد و الی‌النهایت مابقی ردیفها تا به بالا. این سنگ اول در بنایی ساختمان نقش کلیدی و تعیین کننده را دارد. در معماری به این سنگ، سنگ زاویه گفته می‌شود.

کلیسا هیکل روحانی خداوند است، این که کلیسا بر روی کدام سنگ زاویه بنا شود اهمیت بسیار ویژه دارد. کلیسا وارث ملکوت خداوند است. سنگ زاویه آن می‌بایست کل این بنای روحانی را بر روی خود قرار دهد و سایر سنگها بر اساس مسیری که آن مشخص می‌کند با دقت بنا کرده شود. خداوند عیسی مسیح که هم خدا و هم انسان است، سنگ زاویه این هیکل روحانی است که از پیش از بنیاد عالم مقرر شده بود و سنگهای بعدی این هیکل روحانی رسولان و انبیای او می‌باشند تا الی سایرین.

قوم اسرائیل می‌دانستند که خود خداوند سنگ زاویهٔ هیکل روحانی آسمانی است اما نتوانستند آن را در موسمش که آمده بود تشخیص دهند، پس او را رد کردند. دقت کنید آنان فیض را رد نکردند، آنان تمام ایام عمرشان منتظر فیض خداوند بودند که بیاید، آنان او را به عنوان سنگی که سر زاویه بوده، تشخیص ندادند و ردش نمودند. آنان منکر مسیح نبودند، آنان مسیح را نشناختند و با کشتنش او را رد نمودند. پس مسیح به آنان گفت: «از این جهت شما را می‌گویم که ملکوت خدا از شما گرفته شده، به امتی که میوه‌اش را بیاورند، عطا خواهد شد.»

یعنی چه؟ یعنی فیض از آنان گرفته شد؟ حاشا! این هرگز در نقشهٔ خدا نبود. به کلام خداوند دقت کنید! «... ملکوت خدا (سلطنت خدا، پادشاهی خدا) از شما گرفته شده، ...» این به چه معنی است؟

تا زمانی که در میان قوم اسرائیل، خیمه خدا برقرار بود، قوم در زیر پادشاهی او، برقرار و محترم و صاحب برکات بود. وقتی که آنان سنگ زاویهٔ بنای روحانی آسمانی یعنی خداوند عیسی مسیح را رد و مصلوب نمودند، پردهٔ هیکل دریده شد و خداوند از جایگاه خود بیرون آمد و مقدس‌انش را از میان قبرها فرا خواند و اسرائیل را ترک نمود و به این گونه پادشاهی خدا از آنان گرفته شد. پادشاهی خدا از اسرائیل گرفته شد و چند سال بعد کل هیکل ویران و نابود گردید. این به معنی گرفتن فیض از یهودیان نبود چون هر که به خداوند عیسی مسیح ایمان آورد عطای روح‌القدس را یافت و وارد ملکوت خدا شد.

به ادامهٔ آیهٔ چهل و سوم خوب دقت کنید: «... به امتی که میوه‌اش را بیاورند، عطا خواهد شد.» خداوند فرمود به "امتی" یک امت مفرد، نه تمام امت‌های روی زمین! منظور خداوند اگر فیض بود باید می‌گفت "امت‌ها" و آن به همهٔ امت‌ها می‌رسید، کما این که در خصوص فیض این گونه است. بلکه منظور خداوند واضحاً به ملکوت آسمان یا همان پادشاهی خدا بود، که در همین راستا به یک امت اشاره کرد.

نخست باید این را بدانید که منظور خداوند فیض نجات نبود، بلکه پادشاهی و سلطنت خدا که با حضورش میسر می‌شود بوده. و بعد آن که این پادشاهی فقط به یک امت خواهد رسید. باز دقت کنید منظور یک کشور، یک ملت، یک قوم نیست، منظور یک امت است.

بگذارید با یک نمونه حاضر در دنیا این را آشکار کنم. این کشورها را در ذهن ترسیم کنید: عربستان، امارات، عمان، یمن، قطر، بحرین، کویت، عراق، سوریه، سودان، لبنان، ایران، افغانستان، پاکستان، مصر، لیبی و کشورهای دیگر ... در این راستا، چه چیزی می‌بینید؟ هر کدام به تنهایی یک کشور و ملت واحد هستند در نژادهای تا حدودی مختلف و حتی رنگ پوستهایی متفاوت؛ اما یک چیز مشترک دارند که آنان را یک امت واحد می‌سازد؛ همه این کشورها مسلمان و یک امت اسلامی می‌باشند. یک امت با افکار و اعتقاداتی واحد.

و خداوند به اسرائیل فرمود: «^{۴۳}از این جهت شما را می‌گویم که ملکوت خدا از شما گرفته شده، به امتی که میوه‌اش را بیاورند، عطا خواهد شد.» یعنی یک امتی که به یهوه خدای اسرائیل و کلام او ایمان دارد تا جایگزین اسرائیل برای وعده‌ها گردد و زیر پادشاهی خدا قرار گیرد. این امت واحد، مسیحیان سراسر جهان می‌باشند. منظور همه ملتها و نژادها و قومها نیست، منظور همه مسیحیان در هر قوم و ملت و نژادی، حتی یهودی است. و می‌دانیم که ظهور روح القدس که نشان پادشاهی خدا بر روی زمین است تنها در امت مسیحی دیده می‌شود و جریان دارد. این مقصود خداوند از حکایت باغبانهای ظالم بود. دقت کنید که منظور خداوند پادشاهی خدا بود، نه فیض نجات خدا.

پطرس رسول این انتقال قدرت پادشاهی خدا از اسرائیل به امت مسیحی را با شفای مردی لنگ مادرزاد به خوبی نشان داد و به کهنه بیان فرمود: «^۸آنگاه پطرس از روح القدس پر شده، بدیشان گفت: ای رؤسای قوم و مشایخ اسرائیل،^۹ اگر امروز از ما باز پرس می‌شود درباره احسانی که بدین مرد ضعیف شده، یعنی به چه سبب او صحت یافته

است،^{۱۰} جمیع شما و تمام قوم اسرائیل را معلوم باد که به نام عیسی مسیح ناصری که شما مصلوب کردید و خدا او را از مردگان برخیزانید، در او این کس به حضور شما تندرست ایستاده است.^{۱۱} این است آن سنگی که شما معماران آن را رد کردید و الحال سرِ زاویه شده است» (اعمال ۴ : ۸ - ۱۱).

حال می‌رسیم به نامهٔ پولس رسول به رومیان که در آن پولس اشاره می‌کند که می‌بایست اسرائیل بدون آگاهی، مسیح را رد و مصلوب می‌نمود. او آشکار می‌کند که چرا می‌بایست چنین اتفاق می‌افتاد و چرا اسرائیل می‌بایست پادشاهی خدا را وا گذار می‌کرد.

به این بخش از نامهٔ پولس رسول خوب دقت کنید: «^۱پس می‌گویم آیا خدا قوم خود را رد کرد؟ حاشا! زیرا که من نیز اسرائیلی از اولاد ابراهیم از سبط بنیامین هستم.^۲ خدا قوم خود را که از قبل شناخته بود، رد نفرموده است. آیا نمی‌دانید که کتاب در الیاس چه می‌گوید، چگونه بر اسرائیل از خدا استغاثه می‌کند^۳ که خداوندا انبیای تو را کشته و مذبحهای تو را کنده‌اند و من به تنهایی مانده‌ام و در قصد جان من نیز می‌باشند؟^۴ لیکن وحی بدو چه می‌گوید؟ این که هفت هزار مرد به جهت خود نگاه داشتیم که به نزد بعل زانو زده‌اند.^۵ پس همچنین در زمان حاضر نیز بقیتی به حسب اختیار فیض مانده است.^۶ و اگر از راه فیض است دیگر از اعمال نیست و گر نه فیض دیگر فیض نیست. اما اگر از اعمال است دیگر از فیض نیست و الا عمل دیگر عمل نیست.

^۷پس مقصود چیست؟ این که اسرائیل آن چه را که می‌طلبد نیافته است، لیکن برگزیدگان یافتند و باقی ماندگان سخت‌دل گردیدند؛^۸ چنان که مکتوب است که خدا بدیشان روح خواب آلود داد چشمانی که نبیند و گوشهایی که نشنود تا امروز.^۹ و داوود می‌گوید که مائدهٔ ایشان برای ایشان تله و دام و سنگ مصادم و عقوبت باد؛^{۱۰} چشمان ایشان تار شود تا نبینند و پشت ایشان را دائماً خم گردان.^{۱۱} پس می‌گویم آیا لغزش خوردند تا بیفتند؟ حاشا! بلکه از لغزش ایشان نجات به امتها رسید تا در ایشان غیرت پدید آورد.^{۱۲} پس چون لغزش ایشان دولتمندی جهان گردید و نقصان ایشان دولتمندی امتها، به چند مرتبه

زیادتر پُری ایشان خواهد بود.^{۱۳} زیرا به شما ای آمتها سخن می‌گویم. پس از این روی که رسول آمتها می‌باشم خدمت خود را تمجید می‌نمایم،^{۱۴} تا شاید ابنای جنس خود را به غیرت آورم و بعضی از ایشان را برهانم.^{۱۵} زیرا اگر رد شدن ایشان مصالحت عالم شد، باز یافتن ایشان چه خواهد شد؟ جز حیات از مردگان!» (رومیان ۱۱ : ۱ - ۱۵).

پولس در آیهٔ اول از این باب، رد شدن اسرائیل از سوی خدا را شدیداً حاشا و رد می‌کند و حتی به این نکته نیز اذعان دارد که خود او نیز یک اسرائیلی و از سبط بنیامین است، که در صورت رد شدن اسرائیل از فیض، او نیز می‌بایست رد شده می‌بود: «پس می‌گویم آیا خدا قوم خود را رد کرد؟ حاشا! زیرا که من نیز اسرائیلی از اولاد ابراهیم از سبط بنیامین هستم.»

در آیهٔ دوم حتی یک نکتهٔ مهم را نیز یادآوری می‌کند که خدا از پیش همه چیز را می‌دانست و قوم خود را نیز از پیش دیده و برگزیده بود، و محال بود آنان را از فیض خود رد نماید و در آیهٔ سوم سخنی می‌گوید که هم راستا با حکایت باغبانهای ظالم است: «خدا قوم خود را که از قبل شناخته بود، رد نفرموده است. آیا نمی‌دانید که کتاب در الیاس چه می‌گوید، چگونه بر اسرائیل از خدا استغاثه می‌کند.^۳ که خداوند انبیای تو را کشته و مذبحهای تو را کنده‌اند و من به تنهایی مانده‌ام و در قصد جان من نیز می‌باشند؟»

کمی جلوتر که بروید، باز پولس اشاره می‌کند که این سخنان او تا به این جا در خصوص فیض خدا بوده، فیضی که هرگز بازپس گرفتنی نیست. او بیان می‌کند که فیض خدا تنها حسب بخشش او به انسانها می‌رسد نه از اعمال شریعت: «و اگر از راه فیض است دیگر از اعمال نیست و گر نه فیض دیگر فیض نیست. اما اگر از اعمال است دیگر از فیض نیست و الا عمل دیگر عمل نیست.»

در ادامه او با یک پرسشی، مقصود از رد شدن اسرائیل را هویدا می‌کند. این جایی است که بسیاری درک نکردند و آن را به فیض ربط دادند و موجب ظهور یک تعلیم اشتباه دیگر گردیدند.

«^۷ پس مقصود چیست؟ این که اسرائیل آن چه را که می‌طلبید نیافته است، لیکن برگزیدگان یافتند و باقی ماندگان سخت دل گردیدند؛^۸ چنان که مکتوب است که خدا بدیشان روح خواب آلود داد چشمانی که نبیند و گوشهایی که نشنود تا امروز.» خوب دقت کنید، آنان به اراده خود نبودند که بتوانند خداوند عیسی مسیح، یا به عبارتی آن سنگ زاویه روحانی که مبنای هیکل کلیسای حقیقی است را رد یا قبول کنند؛ این خدا بود که چشمانشان را به کوری موقت مبتلا نمود تا نتوانند او را بشناسند. این کار خدا بود.

آیا می‌دانید چرا؟ این بسیار مهم است! آنان می‌بایست مسیح را رد می‌نمودند، این نکته بسیار مهم را به ذهن بسپارید، اسرائیل تنها قومی در دنیا بودند که کلام شریعت خدا را داشتند؛ آنان تنها کاهنان به حق زمینی و خدّام خدا بودند؛ اگر او را می‌شناختند هرگز او را مصلوب و قربانی نمی‌کردند. و اگر این گونه می‌شد هرگز گناه از جهان برداشته نمی‌گردید و نجات برای دنیا محقق نمی‌شد.

منظور از آمدن خداوند عیسی مسیح برای مردن و قیامت از مردگان بود؛ تا کشته نمی‌شد تاوان گناهان بشر پرداخت نمی‌شد و تا رستاخیز نمی‌کرد، فرصت پیوند به درخت حیات برای هیچ کس مهیا نمی‌شد. تمام کتب مقدّس در خصوص آمدن او، برای قربانی شدنش اشاره می‌کنند. حدود هفتصد سال پیش از میلاد مسیح، اشعیا در باب ۵۳ این موضوع را خیلی واضح اعلام کرده بود.

آن چه در این باب می‌خوانید در خصوص چگونگی صحنه کشته شدن و خصوصاً علّت حقیقی مرگ خداوند عیسی مسیح و اهمیّت آن برای آمرزش گناهان بشر است: «^۱ کیست که خبر ما را تصدیق نموده و کیست که ساعد خداوند بر او منکشف شده

باشد؟^۲ زیرا به حضور وی مثل نهال و مانند ریشه در زمین خشک خواهد روید. او را نه صورتی و نه جمالی می‌باشد. و چون او را می‌نگریم منظری ندارد که مشتاق او باشیم.^۳ خوار و نزد مردمان مردود و صاحب غمها و رنج دیده و مثل کسی که رویها را از او بپوشانند و خوار شده که او را به حساب نیاوردیم.^۴ لیکن او غمهای ما را بر خود گرفت و دردهای ما را بر خویش حمل نمود. و ما او را از جانب خدا زحمت کشیده و مضروب و مبتلا گمان بردیم.^۵ و حال آن که به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید. و تأدیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخمهای او ما شفا یافتیم.^۶ جمیع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم و هر یکی از ما به راه خود برگشته بود و خداوند گناه جمیع ما را بر وی نهاد.^۷ او مظلوم شد اما تواضع نموده، دهان خود را نگشود. مثل بره‌ای که برای ذبح می‌برند و مانند گوسفندی که نزد پشم برنده‌اش بی‌زبان است همچنان دهان خود را نگشود.^۸ از ظلم و از داوری گرفته شد. و از طبقه او که تفکر نمود که او از زمین زندگان منقطع شد و به جهت گناه قوم من مضروب گردید؟^۹ و قبر او را با شیران تعیین نمودند و بعد از مردنش با دولتمندان. هر چند هیچ ظلم نکرد و در دهان وی حيله‌ای نبود.^{۱۰} [به این آیه دقت کنید که می‌گوید اراده خدا بر این بود تا او کشته گردد] اما خداوند را پسند آمد که او را مضروب نموده، به دردها مبتلا سازد. چون جان او را قربانی گناه ساخت، آنگاه ذریت خود را خواهد دید و عمر او دراز خواهد شد و مسرت خداوند در دست او میسر خواهد بود.^{۱۱} ثمره مشقت جان خویش را خواهد دید و سیر خواهد شد. و بنده عادل من به معرفت خود بسیاری را عادل خواهد گردانید زیرا که او گناهان ایشان را بر خویشان حمل خواهد نمود.^{۱۲} بنابراین او را در میان بزرگان نصیب خواهم داد و غنیمت را با زورآوران تقسیم خواهد نمود، به جهت این که جان خود را به مرگ ریخت و از خطاکاران محسوب شد و گناهان بسیاری را بر خود گرفت و برای خطاکاران شفاعت نمود» (اشعیا ۵۳).

خداوند عیسی مسیح نیز در خصوص مرگ و قیام خود گفته بود که این حکم را از خدای پدر دارد: «^{۱۲} و از این سبب پدر مرا دوست می‌دارد که من جان خود را می‌نهم تا آن را باز گیرم.^{۱۸} کسی آن را از من نمی‌گیرد، بلکه من خود آن را می‌نهم. قدرت دارم که

آن را بنهم و قدرت دارم آن را باز گیرم. این حکم را از پدر خود یافتم» (یوحنا ۱۰ : ۱۷ - ۱۸).

حال برای آن که او قربانی مقبول خدا می گردید می بایست بر روی مذبح خدا، که فقط در قوم اسرائیل برپا بود قرار می گرفت و از کاهنان اسرائیل این حکم را دریافت می کرد؛ این حکم را یوحنا در باب نوزده انجیل خود آورده است: «و چون رؤسای کهنه و خدام او را دیدند، فریاد برآورده، گفتند: صلیبش کن! صلیبش کن! پیلطس بدیشان گفت: شما او را گرفته، مصلوبش سازید زیرا که من در او عیبی نیافتم.^۷ یهودیان بدو جواب دادند که ما شریعتی داریم و موافق شریعت ما واجب است که بمیرد زیرا خود را پسر خدا ساخته است» (یوحنا ۱۹ : ۶ - ۷).

ملاحظه می کنید؟ آنان او را نشناختند! آنان حسب شریعتی که از خدا گرفته بودند او را محکوم و قربانی ساختند. اسرائیل تنها مذبح رسمی خدا بود و تنها دارندگان شریعت خدا؛ حال اگر او را می شناختند هرگز او را به صلیب نمی کشیدند و نتیجتاً هرگز فیض به همه جهان نمی رسید. پس خدا وارد عمل شد و یک کوری موقت در اسرائیل ایجاد نمود تا خداوند نجات را مصلوب سازند. این عمل دست خدا بود.

از این جهت است که پولس می فرماید: «چشمان ایشان تار شود تا نبینند و پشت ایشان را دائماً خم گردان.^{۱۱} پس می گویم آیا لغزش خوردند تا بیفتند؟ حاشا! بلکه از لغزش ایشان نجات به امّتها رسید تا در ایشان غیرت پدید آورد.^{۱۲} پس چون لغزش ایشان دولتمندی جهان گردید و نقصان ایشان دولتمندی امّتها، به چند مرتبه زیاده تر پُری ایشان خواهد بود. ...^{۱۵} زیرا اگر رد شدن ایشان مصالحت عالم شد، باز یافتن ایشان چه خواهد شد؟ جز حیات از مردگان!» اگر اسرائیل دچار کوری نمی شد، مسیح را مصلوب نمی کرد، و هرگز فیض نجات به همه امّتهای جهان نمی رسید.

پولس در ادامه به یک نکته مهم دیگر نیز اشاره می کند: «^{۲۵} زیرا ای برادران نمی خواهم شما از این سر بی خبر باشید که مبدا خود را دانا انگارید که مادامی که پری امّتها درنیايد، سخت دلی بر بعضی از اسرائیل طاری گشته است» (رومیان ۱۱ : ۲۵).

باز از این آیه اقتباسی اشتباه گردید. مادامی که پری امّتها نیاید، به آن معنی است که تمام آنانی که از امّتهای جهان نامشان در دفتر حیات برّه مکتوب است و می بایست به دنیا بیایند و به او ایمان بیاورند، تا زمانی که همه نیامده باشند، این کوری همچنان بر بعضی از اسرائیل، تأکید می کنم فقط بر بعضی، نه همه اسرائیل، همچنان خواهد بود. یعنی هر اسرائیلی که در کوری نباشد و مسیح را بشناسد و به او ایمان بیاورد در زمره امّت مسیحی محسوب و نجات را خواهد داشت.

باز متذکر می گردم این کوری اسرائیل و رد نمودن مسیح، به عنوان رد نمودن او به عنوان سنگ زاویه روحانی کلیسا است که نتوانستند او را تشخیص دهند و هیچ ربطی به رد نمودن فیض خدا ندارد، در میان تمام امّتهای دنیا آنان تنها منتظران فیض خدا بودند. این کوری در حقیقت تا زمان مصلوب شدن مسیح به آنان داده شده بود تا او را حسب شریعت محکوم و مصلوب نمایند. بعد از آن پطرس با موعظه خود در روز پنطیکاست موجب کنار زده شدن این کوری برای اسرائیل گردید و بسیاری سخت پشیمان شدند و با ایمان آوردن به مسیح نجات را یافتند.

«^{۲۶} پس جمیع خاندان اسرائیل یقیناً بدانند که خدا همین عیسی را که شما مصلوب کردید، خداوند و مسیح ساخته است.^{۲۷} چون شنیدند دلریش گشته، به پطرس و سایر رسولان گفتند: ای برادران چه کنیم؟^{۲۸} پطرس بدیشان گفت: توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح به جهت آمرزش گناهان تمعید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت.^{۲۹} زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و همه آنانی که دورند، یعنی هر که خداوند خدای ما او را بخواند» (اعمال ۲ : ۳۶ - ۳۹).

آیا می‌بینید؟ مخاطب پطرس چه کسانی بودند؟ قطعاً همان گونه که خودش نام برده، خاندان اسرائیل. او راه نجات را برای آنان آشکار نمود و فرمود، عطای روح‌القدس وعده است برای شما و فرزندان، و برای هر که خداوند خدای ما او را بخواند. حال این تعلیم که در فیض به روی اسرائیل تا زمان آخر بسته شده، چگونه می‌تواند با کتاب مقدس هم سو باشد؟ این یک آموزه ضد کتاب مقدس است.

فیض، برکت، سلامتی و مشارکت روح‌القدس با فرزندان خدای پدر باد، در نام خداوند عیسی مسیح، آمین.

غلام خداوند عیسی مسیح: لوک رایان